سمیرا پارسا

راوی خاطراتی که پیش روی شماست، از یاران دیرین امام خمینی و انقلاب اسلامی است. او سال‌ها در خارج از کشور در کنار چهره‌هایی چون شهید محمد منتظری، دکتر چمران و دیگران به فعالیت پرداخته و فراز و نشیب‌های نظری و عملی مبارزات را دیده و از آن تجربیات فراوان برگرفته است. مهندس اصغر جمالی‌فر در گفت و شنود پیش رو، به بیان خاطرات خویش از روزهای حضور امام خمینی در نوفل لوشاتو پرداخته است.

شما از آغازین روزهای حضور حضرت امام در نوفل لوشاتو، حضور داشتید. آنجا چه می‌کردید؟

من خودم را یک سرباز کوچک می‌دانستم. وظیفه ما این بود که تا جایی که می‌توانیم، خدمت کنیم. پس از ورود حضرت امام، جمعیت که زیاد شد، گفتند ممکن است آقا را از پشت بزنند! با اینکه امام راضی نبودند، ما از پشت سرشان مراقب بودیم. هوا هم خیلی سرد بود. کار آقای سیدحمید روحانی این بود که مهر نماز امام را روی بخاری بگذارد تا گرم شود که وقتی ایشان سجده می‌کنند، دست کم سینوس‌ها و پیشانی ایشان یخ نکند! ما هم کارها را بین خودمان تقسیم کرده بودیم که هر وقت امام می‌آیند نماز بخوانند، پشت سر ایشان بنشینیم. به همین خاطر در عکس‌ها می‌بینید که من پشت سر امام هستم. سریع پشت سر امام می‌نشستیم که اگر کسی خواست امام را بزند، ما حائل باشیم.

کارهای فراوان آنجا، چگونه تقسیم شد و هر کس متولی انجام چه کاری بود؟

هر کدام بخشی از کارها را به عهده داشتیم. ضبط کردن صحبت‌های امام و رساندنش به ایران، خیلی وقت می‌برد یا رفتن به این طرف و آن طرف. افرادی را که از جاهای دیگر به فرودگاه شارل دوگل یا اورلی می‌آمدند، گاهی من می‌رفتم و آنها را می‌آوردم. یک بار رفتم فرودگاه شارل دوگل دنبال یک خانم و آقا. می‌گفتند از لبنان آمده‌اند. کمی که حرف زدند، فهمیدم خانم آقای ابراهیم یزدی است. گفت ما رفته بودیم لبنان... حالا می‌خواست خودش را انقلابی مطرح کند و به عنوان کسی که اطلاعات دارد. البته در حرف‌هایش اسم چمران را نیاورد و گفت فلسطینی‌ها به جنوب لبنان حمله کرده بودند! گفتم من این تذکر را قبلاً به چمران هم دادم که فلسطینی‌ها هرگز این عمل خلاف را انجام نمی‌دهند. اگر هم چنین اتفاقی افتاده باشد، اسرائیلی در لباس فلسطینی هستند، برای اینکه ملت شیعه را به فلسطینی‌ها بدبین کنند!... به هرحال آنها را شناختیم و آوردیم. از حالا به بعد هم خاطره است و هم نکاتی در آنها نهفته است. خیلی‌ها به آنجا آمدند؛ آقای روحانی، آقای لاهوتی و دیگران. لاهوتی که آمد آنجا، بچه‌ها دورش جمع شدند و بحث زندان را مطرح کرد. می‌گفت آن‌قدر مرا شکنجه دادند که گوش‌هایم باد کرده بود و من با چشم‌هایم، گوشم را می‌دیدم! هر کسی که می‌آمد، دورش جمع می‌شدیم و گپ می‌زدیم. هر کدام‌مان هم کارمان چیزی بود. من چون از همان اول تکروی می‌کردم، البته تکروی نه به معنای بد، کارهای خودم را انجام می‌دادم. مثلاً نشریه چاپ می‌کردم، خرید می‌کردم، هر نوع قضایایی بود که کمک به انقلاب می‌کرد انجام می‌دادم و دنبال این نبودم که خودم مطرح شوم.

از دیدارهای مهم سیاسیون و مردم با امام در آن دوره چه خاطراتی دارید؟

اوایل آبان بود که شنیدیم آقای مهدی بازرگان می‌آید. ما که دیده‌ایم ایشان در سال ۱۳۴۶ به دستور آقای هویدا از زندان آزاد می‌شود و تعهد می‌دهد که تا زمانی که هویدا در مصدر کار است، هیچ گونه موضع گیری‌ای نکند. به همین دلیل است که می‌بینید آقای بازرگان و دار و دسته‌اش از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶، هیچ نوع فعالیت دیگری غیر از فعالیت‌های اقتصادی ندارند اما در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ که کارتر سر کار می‌آید و فضای باز سیاسی داده می‌شود، اینها کمیته دفاع از حقوق بشر راه می‌اندازند و موضع گیری می‌کنند. افرادی که آنجا هستند، عمدتاً ضدانقلابند! اگر مطالعه کنید، می‌بینید که یا عضو جبهه ملی هستند یا عضو نهضت آزادی! این کمیته را تشکیل می‌دهند و شروع به فعالیت می‌کنند. امام آمده است پاریس و اینها هم کارهای خودشان را می‌کنند، حتی در مواردی با بختیار هم همکاری می‌کنند. البته حتی بختیار می‌خواهد به اینها پست هم بدهد و اینها ظاهراً قبول نمی‌کنند و می‌گویند ما خودمان هستیم و اگر تو با ما همکاری کنی، ما به تو پست می‌دهیم! به هر حال آقای بازرگان به پیشنهاد آقای شریعتمداری بلند می‌شود و می‌آید پاریس که ببیند امام دارد چه کار می‌کند و خط مشی و برنامه‌اش چیست؟ به هر صورت آقایان بازرگان و میناچی پرواز می‌کنند و می‌آیند پاریس خدمت امام. بازرگان می‌نشیند و تحلیل می‌کند که اوضاع ایران چنین و چنان است. ما داریم فعالیت می‌کنیم و اگر با این به قول خودش سیاست‌های گام به گام حرکت کنیم، می‌توانیم عملاً شاه را کنار بگذاریم.

واکنش حضرت امام چه بود؟

۱۳۵۷. نوفل لوشاتو، مهندس اصغر جمالی‌فر (نفر سوم از چپ) در اقتدا به امام خمینی

«روزهای اقامت امام خمینی در نوفل لوشاتو، نکته‌ها و خاطره‌ها» در گفت و شنود با مهندس اصغر جمالی‌فر

«پروژه نفوذ» قبل از انقلاب شکل گرفت

حضرت امام می‌گوید مردم ایران الان بیدار شده‌اند و دارند مبارزه می‌کنند و اگر بخواهیم اینها را دلسرد کنیم، دیگر کسی نمی‌تواند آنها را دوباره جمع کند و طول می‌کشد تا دوباره جمع شوند. بازرگان دستش را می‌گذارد روی فرش و می‌گوید نظام شاهنشاهی ایران بر سه اصل استوار است: ۱- شاه، ۲- ارتش، ۳- امریکا. شما می‌گویی شاه باید برود. قبول. اگر شاه برود، با ارتش می‌خواهی چه کار کنی؟ در ثانی امریکا که پشت ارتش و شاه است، با او باید چه کنیم؟ حضرت امام نگاهی به او می‌کند و می‌گوید: «آقای بازرگان! شما بروید به ایران و بگویید که شاه باید برود، اکثریت ارتش که از مردم تشکیل شده است و تنها بخشی از سران ارتش وابسته هستند. بدنه اصلی ارتش به طرف مردم برمی‌گردد و امریکا هم کاری نمی‌تواند بکند. اگر شما بخواهید با این برنامه جلو بروید، مردم را دلسرد می‌کنید». بازرگان بیرون می‌آید و با یزدی صحبت می‌کند. از آنجا هم می‌رود انگلستان و با بچه‌های انگلیس صحبت می‌کند. بچه‌های انجمن‌های اسلامی انگلیس او را هو می‌کنند! بعد از این واقعه، بازرگان به پاریس برمی‌گردد و از یزدی می‌خواهد ترتیب ملاقات او با امام را بدهد که امام راهش نمی‌دهد و می‌گوید تا موضعش را اعلام نکند، او را نمی‌پذیرم! قبل از آن هم، بازرگان به یزدی گفته بود من در ایران به مردم اعتراض کردم که چرا وقتی اسم پیامبر(ص) می‌آید یک صلوات می‌فرستید و اسم ذریه‌اش- منظورش حضرت امام است- که می‌آید، سه تا صلوات می‌فرستید؟ با این اوصاف آیا امام مرا راه می‌دهد؟ یزدی می‌رود و می‌پرسد و امام می‌گوید اینها مسئله ما نیست! به هرحال دفعه دوم که امام راهش نمی‌دهد، برمی‌گردد به ایران و با شریعتمداری و دوستانش صحبت می‌کند، آنها می‌گویند باید مقداری موضع امام را بپذیریم که در ایران می‌پذیرد.

در جریان مذاکرات کریم سنجابی با امام هم هستید؟

سنجابی بعد از بازرگان می‌آید و با امام صحبت می‌کند و سنجابی روش امام را می‌پذیرد و بیانیه‌اش را در پاریس منتشر می‌کند و برمی‌گردد، اما امام با شناختی که از این دو تا داشت، می‌دانست بازرگان چون ظاهرش اسلامی است به ما نزدیک‌تر است، ولی سنجابی چون عضو جبهه ملی است قدری دورتر است. به همین دلیل امام اولین حکم حکومتی‌اش را به آقای بازرگان می‌دهد که موضوع اعتصابات شرکت نفت را حل کند. بعد هم عضو شورای انقلاب می‌شود. البته بیشتر این امور به خاطر توصیه‌های شهید مطهری و شهید بهشتی و ابراهیم یزدی است. البته امام تا حدی هم ناچار از این گونه انتخاب‌ها بودند، چون اگر می‌خواستند این امور را به روحانیتی بدهند که چندان در امور دخالت نمی‌کرد، نمی‌توانستند شرایط را مدیریت کنند. به هر حال بازرگان یک مقدار در ماجرای خلع ید و طرح لوله کشی آب تهران در زمان مصدق کار کرده و حضور داشته و استاد دانشکده فنی هم بود. امام با نگرش و تدبیر عالی، کار را به دست ایشان می‌سپارد.

دیگر ملاقات کنندگان چه کسانی بودند؟

یک روز دیدیم آیت‌الله منتظری آمد.

در چه ماهی؟

اواخر آذر بود. خیلی‌ها خدمت امام آمدند که آنها را فاکتور گرفته‌اند و دارم شخصیت‌های مهم را می‌گویم. دیدم ایشان با گالش آمده است. خیلی ساده. بچه‌ها هم دورش را گرفتند و دارند تند و تند عکس می‌گیرند. گذشته از آن، حضور برخی آدم‌ها هم در آنجا سؤال‌برانگیز و تعجب‌آور بود. محمد را صدا زدم و گفتم من بعضی از اینها را می‌شناسم، آن یکی مال جبهه ملی است و می‌دانم که اصلاً نماز نمی‌خواند. آن یکی شرابخوار است و... البته آدم خوب هم در میان آنها بود. گفتم اینها دارند برای روز مبادا عکس می‌گیرند! محمد با آن نگاه خاص خودش گفت عیب ندارد، بگذار اینها هم بیایند، به هر حال این انقلاب فراگیر است. خلاصه آقای منتظری چند روزی که در نوفل‌لوشاتو بود، با امام و بچه‌ها صحبت می‌کند و دست محمد را می‌گیرد و با هم برمی‌گردند. البته اول می‌روند دمشق و عراق و از مرز خسروی وارد ایران می‌شوند. محمد منتظری هم با پاسپورت بحرینی می‌رود.

از همان پاسپورت‌هایی که همیشه داشت؟

بله، محمد منتظری وقتی در ایران بود، خیلی چیزها را دید و برخوردهایی که بعدها کرد، از همین تجربیات نشئت می‌گیرد. اوایل بهمن، حضرت امام مطرح می‌کنند که من می‌خواهم به ایران برگردم. چرا؟ چون شاه در ۲۶ دی فرار کرده و شورای انقلاب تشکیل شده بود. بختیار فرودگاه‌ها را می‌بندد. من آن موقع در آلمان بودم. دکتر پیمان و خانمش و خلیل رضایی به آلمان آمدند و سخنرانی می‌کردند. در آنجا مطرح شد که امام می‌خواهند به ایران برگردند. بعد از فرار شاه، من شده بودم کاروانچی! بچه‌ها را می‌بردم پاریس و برمی‌گشتم و یک عده دیگر را می‌بردم. در چنین ایامی به شهید مطهری زنگ می‌زنند که امام می‌خواهد به ایران بیاید. در ایران شهید مطهری و شهید بهشتی کمیته استقبال را درست می‌کنند. شهید بهشتی دار و دسته نهضت آزادی را در خانه خودش جمع و با آنها صحبت می‌کند که چه کار کنیم؟ صباغیان، شانه‌چی و دیگران. شهید مطهری هم زنگ می‌زند به مؤتلفه‌ای‌ها. شهید محلاتی و مؤتلفه‌ای‌ها صبح می‌آیند پیش آقای مطهری و شهید محلاتی می‌گوید ما الان شنیده‌ایم که آقای بهشتی هم در خانه‌اش جلسه‌ای گذاشته است. آقای مطهری می‌گوید خب بلند شوید بروید و با آنها ادغام شوید. وقتی می‌خواهیم برای مردم بگوییم باید دقیق بیان کنیم. اینها از همان زمان در میان انقلابیون نفوذ کرده بودند. به هرحال جلسه که تشکیل می‌شود، طیف علی‌اصغر تهرانچی- که مال بازار بود- کمیته استقبال را در دست می‌گیرند ولی امام که وارد می‌شود، فضا برمی‌گردد و ملیون رودست می‌خورند! قرار بود یک مادر یا پدر شهید بیاید و به امام خیر مقدم بگوید که منظورشان مادر رضایی‌ها یا پدر بدیع‌زادگان بود که با مخالفت شهید مطهری مواجه و نهایتاً ماجرا منتفی می‌شود.

پس از ورود حضرت امام به نوفل‌لوشاتو، جمعیت که زیاد شد، گفتند ممکن است آقا را از پشت بزنند! با اینکه امام راضی نبودند، ما از پشت سرشان مراقب بودیم. کارها را بین خودمان تقسیم کرده بودیم که هر وقت امام می‌آیند نماز بخوانند، پشت سر ایشان بنشینیم. به همین خاطر در عکس‌ها می‌بینید که من پشت سر امام هستم. سریع پشت سر امام می‌نشستیم که اگر کسی خواست امام را بزند، ما حائل باشیم

شما از آغاز انقلاب، به طیف موسوم به ملیون حساسیت زیادی داشتید و هنوز هم دارید. علت آن چیست؟

غیر از مؤتلفه که در ایران فعالیت می‌کرد، تنها گروهی که در اروپا مبارزه می‌کرد، ملی- مذهبی‌های امروزی بودند که آن روز عمدتاً به نام نهضت آزادی فعالیت می‌کردند. جبهه ملی‌ها که فقط ملی بودند و مذهبی نبودند. در کل ما دو خط داشتیم. یکی خط روحانیت بود، یعنی خط امام و یک خط هم گروه ملی- مذهبی‌ها بود. این دو خط در کنار هم پیش می‌آیند تا می‌رسند به سال ۱۳۵۷. در آنجا تفاوت برخورد میان امام و نهضت آزادی‌ها مشخص می‌شود. در این فاصله زمانی که ما در اروپا و ایران بودیم، تنها گروهی که نسبت به سایر گروه‌ها سیاسی‌تر و علنی‌تر فعالیت می‌کردند، نهضت آزادی بود. طبیعی بود که همه مبارزین به‌جای اینکه به جبهه ملی بروند یا به مجاهدین خلق بپیوندند- هر چند مجاهدین خلق هم زاییده نهضت آزادی بود- به نهضت آزادی می‌پیوستند، اما وقتی در اروپا مواضع نهضت آزادی را دیدیم، متوجه شدیم در خط امام و روحانیت نیستند!

چرا؟

نبود دیگر. حرکاتی که از آنها می‌دیدیم این را نشان می‌داد. مثلاً آقای قطب‌زاده حرکاتی می‌کرد که برای بسیاری سؤال‌برانگیز بود. او به هیچ عنوان مسائل مذهبی را رعایت نمی‌کرد. دم از اسلام می‌زدند، اما حرکاتی که انجام می‌دادند زیبنده نبود. به همین خاطر نتوانستند ما را جذب کنند. وقتی مواضع و برخوردهایشان را نگاه می‌کردیم، می‌دیدیم عمدتاً ظاهرسازی می‌کنند. درست است که تنها گروه خارج از کشور بودند که به عنوان مذهب فعالیت می‌کردند اما رفتارهایشان به دل نمی‌چسبید.

به طور مشخص این طیف در نوفل لوشاتو چند نفر بودند و عهده‌دار چه کارهایی شدند؟

نهضت آزادی عبارت بود از: آقای حبیبی، آقای صادق طباطبایی، آقای قطب‌زاده، آقای ابراهیم یزدی و دو سه نفر از رفقای یزدی مثل آقای علی آگاه از امریکا می‌آیند و در آنجا جمع می‌شوند و کار ترجمه‌ها و ملاقات‌ها با امام به دست ابراهیم یزدی می‌افتد. خاطره بامزه‌ای هم از یکی از این ملاقات‌ها دارم. خاطرم هست خبرنگاری آمد و گفت می‌خواهم بروم خدمت امام و سؤالم را حضوری بپرسم. یزدی گفت: «نه، شما به ما بگویید، ما می‌پرسیم». می‌خواستند ملاقات کنندگان را کنترل کنند وهمه چیز در اختیار آنها باشد. به هرحال خبرنگار اصرار می‌کند و امام متوجه می‌شوند و می‌گویند بگذارید بیاید. می‌رود داخل و سؤالاتش را مطرح و آقای یزدی ترجمه می‌کند. در آخر می‌گوید: «حضرت امام! من چندین روز است که به نوفل‌لوشاتو آمده‌ام و می‌بینم شما و اطرافیانتان فقط تخم‌مرغ می‌خورید، گمانم بر این است که شما از فرقه خاصی و برای تخم مرغ قداست و اصالتی قائل هستید؟ امام می‌خندند و جوابش را می‌دهند. شهید عراقی که به نوفل لوشاتو آمده بود، به موازین شرعی توجه داشت. غذاهای آنجا را که نمی‌شد خورد و تنها چیزی که می‌شد خورد، سیب‌زمینی بود و تخم‌مرغ. وقتی او می‌رود، امام شهید عراقی را صدا می‌زند و می‌گوید: «تو فقط بلدی تخم‌مرغ بپزی؟ کمی پیاز داغ درست کن و اشکنه بپز بده مردم بخورند، این‌قدر تخم‌مرغ به مردم ندهید که این حرف‌ها را بزنند». به هر حال آقای عراقی تهیه غذا را به عهده می‌گیرد. بیشتر کارها را هم شهید عراقی می‌کند. بعد مؤتلفه و دیگران می‌آیند و تیم کامل می‌شود و هر کداممان کاری را انجام می‌دادیم.

آقای قطب‌زاده حرکاتی می‌کرد که برای بسیاری سؤال‌برانگیز بود. او به هیچ عنوان مسائل مذهبی را رعایت نمی‌کرد. این طیف از افراد، دم از اسلام می‌زدند اما حرکاتی که انجام می‌دادند زیبنده نبود. به همین خاطر نتوانستند ما را جذب کنند. وقتی مواضع و برخوردهایشان را نگاه می‌کردیم، می‌دیدیم عمدتاً ظاهرسازی می‌کنند

جمهوری اسلامی ایران
وزارت راه و شهرسازی
اداره کل راه و شهرسازی آذربایجان غربی

فراخوان تجدید مناقصه عمومی یک مرحله ای
نوبت دوم
با ارزیابی ساده

اداره کل راه و شهرسازی استان آذربایجان غربی در نظر دارد مناقصه عمومی اجرای پروژه محورهای روستایی حاجیلار به اللهوردی کندی و شوریک و طاهر آباد شهرستان چایپاره را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکت ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.
تاریخ انتشار مناقصه در سامانه تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۵ می باشد.
مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سایت تا ساعت ۱۹ تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۴
مهلت زمانی ارائه مدارک ساعت ۱۹ مورخه ۱۳۹۷/۱۲/۶
اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکت ها آدرس: ارومیه، بلوار والفجر۲، نرسیده به فلکه میثم، ساختمان شماره ۲، اداره کل راه و شهرسازی تلفن: ۲۸-۳۳۳۷۹۴۲۳
شناسه آگهی: ۳۶۹۹۴۶

اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه: مرکز تماس ۴۱۹۳۴-۰۲۱
دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷-۸۵۱۹۳۷۶۸

همه باهم جهاد کشاورزی
وزارت جهاد کشاورزی
سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان

آگهی فراخوان مناقصه عمومی
نوبت دوم
یک مرحله‌ای شماره ۹۷/۱۱

سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان در نظر دارد مناقصه فراخوان عمومی در بستر سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید.

ردیف	موضوع مناقصه	مبلغ برآورد (ریال)	شماره مناقصه	مبلغ تضمین شرکت در مناقصه (ریال)	زمان بازگشایی پیشنهادات	گواهی صلاحیت مورد نیاز
۱	عملیات اجرایی احداث خیابان‌های مجتمع گلخانه‌ای شهرستان زهک	۲/۷۰۴/۸۹۳/۹۰۳	۹۷-۱۱	۱۳۶/۰۰۰/۰۰۰	ساعت ۹ صبح مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱	رتبه ۵ راه و ترابری

مدت اعتبار پیشنهاد: سه ماه شمسی بعد از آخرین مهلت تحویل پیشنهادها می‌باشد.
زمان، محل دریافت اسناد مناقصه و تسلیم پیشنهادات: متقاضیان می‌بایست عضو پایگاه ستاد تدارکات الکترونیک دولت بوده و از مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۶ لغایت ۱۳۹۷/۱۱/۲۰ با مراجعه به آدرس www.setadiran.ir نسبت به دریافت اسناد مناقصه اقدام و اجرای فرآیند را براساس شرایط مناقصه عمل نمایند.
تامین اعتبار: اعتبار پروژه به صورت اسناد خزانه اسلامی با سر رسید شهریور ۱۳۹۸ می‌باشد.
مهلت ارائه پیشنهاد: ساعت ۸ صبح مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱ در بستر سامانه مذکور می‌باشد.
محل بازگشایی پیشنهادات: زاهدان، بلوار شهید مطهری، خیابان جهاد، ساختمان شماره ۲ سازمان جهاد کشاورزی، اداره امور پیمانها و قراردادها می‌باشد و حضور نماینده پیشنهاد دهندگان در صورت داشتن معرفی نامه بلامانع است
نحوه انتشار فراخوان: صفحات داخلی روزنامه جوان

نوبت اول: ۱۳۹۷/۱۱/۱۶ نوبت دوم: ۱۳۹۷/۱۱/۱۸
سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان، اداره امور پیمانها و قراردادها

سازمان آگهی‌های روزنامه جوان
تلفنی آگهی می‌پذیرد
۸۸۳۴۱۶۵۴